

« تاریخچه رقص »

حالات روحی معینی را بیان کرد از اینرو رقص در میان ملل قدیم و جدید «معانی و صورتهای مختلفی از شهوانی، جنگی، مذهبی، و تفریحی و ... بخود گرفته» کم و بیش در میان تمام اقوام جهان مراحل مزبور را طی کرده است.

در میان مردمان ابتدائی دامنه حرکاتی که در رقص بکار گرفته میشد بسیار وسیع بوده بطوری که تمام قسمت‌های بدن از سر و سینه و پشت و سرین و پاها و بازوها و دستها و انگشتان و عضلات صورت و چشم و ابرو و مو، همه بیازی گرفته میشد و با وارد ساختن هر يك از آنان در رقص منظور و معانی مخصوصی را اراده میکردند.

رقص و اجرای حرکات موزون در میان اجتماعات بدوی و نیمه متمدن محرك اعمال و حرکات دسته‌جمعی و بالنتیجه مولد هم‌آهنگی و وحدت عمل در میان افراد قبایل میگردد و چون همین وحدت در اعمال يك نوع وحدت معنوی را موجب میشد، از اینرو بسیار مطلوب بود و بخش مهمی از اوقات و فعالیتهای آنها را فرا میگرفت. چنانکه اغلب امورشان از عبادت خدایان و پرستش مقدسات قبیله و جشنها و تفریحات اجتماعی، توأم با رقص بود. آنچه که امروزه بنظر ما بازی و تفریح بشمار می‌رود برای انسان ابتدائی يك امر جدی بوده آنها هنگامیکه برقص برمیخواستند تنها قصدشان خوشگذرانی نبوده بلکه میخواستند به طبیعت و خدایان چیزهای مفیدی بیاموزند یا تلقین کنند و بوسیله رقص طبیعت را بخواب مغناطیسی درآورده و بزمین دستور دهند تا حاصل خوبی بیار آورد. نتیجه آنکه چون رقص در واقع معنای وسیع تفریح و موجب سرور و لذت است پس در هر جا انسانی بوده لذت و سروری وجود داشته، رقص نیز موجود بوده.

و مادر ریشه و اساس تمدن هر قوم و ملتی حتی وحشی‌ترین و ابتدائی‌ترین آنها رقص را بانواع مختلف کشف میکنیم و میتوان گفت هیچ هنری نیست که بهتر و بیشتر از رقص خصایص قومی و اخلاقی مردم ابتدائی را جلوه‌گر سازد.

انسان فطرة و بنا برغرایز طبیعی خود «هنگام احساس شادی و سرور جنبش و حرکتی در اعضا و جوارح خود ایجاد کرده» بی‌اختیار بجست و خیز میپردازد و فریادها و قهقهه‌های سرور و نشاط از ته دل میکشد نه «نه نیاکان ما و نه آن انسانهای ابتدائی و وحشی که درین غارها میزیستند هیچگاه از این عکس‌العمل طبیعی و غریزی عاری نبوده‌ایم و بشر در همه حال و بهنگام احساس خوشی و لذت شدید» بجنبش و چرخش برخاسته است.

گروهی از دانشمندان علوم اجتماعی معتقدند که اجتماع همین جنبش‌ها و جست و خیزهای انفرادی ناشی از غرایز فطری را تبدیل به پایکوبی و دست افشانیهای موزون دسته‌جمعی و فریادهای ناشی از نشاط و سرور را تبدیل به آواز و سرود کرده است.

گردآوری محصول و تهیه و بدست آوردن مواد غذایی همواره برای همه اجتماعات از متمدن و غیر متمدن از روزگاران بسیار پیش دارای اهمیت فراوانی بوده و هست. انسان‌های نخستین بنا به مقتضیات اقلیمی که در آن بسر میبردند «اعم از شکارچی و کشاورز» هنگامیکه شکار کلان و قریبی بچنگ می‌آوردند و یا از مزرعه خود محصول فراوانی برمیداشتند «آنچنان به وجد و سرور می‌آمدند که همگی بی‌اختیار به جست و خیز برخاسته دست به دست یکدیگر داده دایره وار بدور آنچه بدست آورده بودند به پایکوبی میپرداختند و در همین جست و خیزها و پایکوبیهای همگانی بود که از يك نواختی حرکات آنان ضرب و وزن (ریتم) بوجود آمد.

ضرب و وزن را ابتدا با چپ‌زدن (کف‌زدن) و نواختن دستها به بدن و رانها و کوبیدن دو چوب به یکدیگر و بالاخره با زدن کنده‌های توخالی و طبل حفظ کرده توالی و توازن حرکات را برقرار میساختند بدینسان با ایجاد ریتم «رقص شامل حرکات موزونی گردید که در آن قسمت‌های مختلف بدن» هم‌آهنگ با یکدیگر «بجنبش و حرکت درآمده تمایلات و هیجانات مخصوصی را تعبیر و



● شاید می‌بایستی درباره رقص سخنی نمی‌رفت زیرا که رقص ابزار کاربری‌پایان دارد بدانجهت تا آنچه ناگفتنی است بگوید .

مردم رقصان . مردمی که برای دیگران می‌رقصند درتئاتر می‌رقصند .

وقتی تئاتر به دنیا آمد هنرپیشگان و تماشاگران با دیواره‌ای از پرده از هم جدا نبودند آنها باهم مکانی را می‌ساختند که قلب آن صحنه بود . و قلب موجی بود از خونی که در رگهای همه درجوش و گذربود .

ما ، مائی که به تئاتر می‌رویم - چه این سوی پرده و چه آن سوی پرده ، ما را تشنگی پیوند - به تئاتر می‌کشد

از
تاتیانا گروسکی T. Gzowsky

یعنی آنچه بی‌رنج میسر گردد. آیا چهره مونا لیزا، (۱) دست پاگانینی، (۲) و گوش بتهون، (۳) چیزهایی شگفت‌انگیز و فوق طبیعی است یا نقطه اوج طبیعت است. تنها آن زمان که از مرز آنچه طبیعی است می‌گذریم گذرگاه بلند انسان بسوی استاد هنرمند پدیدار می‌گردد . بدن يك ابزار کار زنده است . مقدمان بدن را منکوب - استاد هنرمند بدن را دوباره کشف می‌کند . مقدمان و هنرمندان بر بدن فرمان می‌رانند .

این سخن از ژان (۴) لوئی بارو است « همان ساعت که تئاتر زاده شد ، انسان يك گام از «طبیعی» فراتر گذاشت . و انسان کوتورن (۶) بپا داشت . و انسان چهره‌اش را که زنده بود و حس داشت در زیر صورتك پبوشید صورتکی که نمایشگر احساس عینی بود .»

کوتورن پاپوش نبود . کورتون نشانه و احساس زندگی بود . کوتورن اعتلای انسان بر من خود بود . کوتورن بریشمی کفش باله همچون تصویر کهن خود پاپوش نیست . کف باریک و فتری - کمی ابریشم و يك جفت بند - براستی کفش نیست . يك چیستان گریز - کوچکترین تماس بازمین - گریزترین جای پا . ماهمه مشتاق اوجیم - برج می‌سازیم - با اشتیاق به پرواز پرستو می‌نگریم هنر رقص حاصل آرزو به فراز است رقص نه بر روی بلکه بر فراز زمین : باله

از مقدمه‌ای بر کتاب «باله در آلمان»

برگردان از ایرج زهری .

این يك برادری است در زندگی و مرگ . يك برادری که دوسوی قطب راهم می‌آمیزد تا چیزی بیافریند چیزی بخاطر اینکه نیروی را آتش زند . نبردی برای فراز «من» خویش .

از شکل نیافته به نظم گرفته .

از خود مشغولی به مطلق

از اندیشه به اثر

بسیار کمند آنها که می‌دانند پیش از آنکه داستان پر آشوب آموخته‌ها و اندوخته‌ها به زور و فشار سرد «قاعد» کردن نهد - چه قربانی‌ها باید داد .

زندگی همیشه بیش از زندگی است . این تکه‌ای که بیش از زندگی است، تکه‌ای که بیش از «نیازمندی» است، این دنیای پندار که بالای واقعیت است این است که هنر را پدید می‌آورد این است که ما را بسوی خود جذب می‌کند این است که از هنر يك عامل اجتماعی می‌سازد .

هنرمند استاد کسی است که برای تماشاگر راه پرده‌ها «چشم‌پوشی» را می‌رود - کسی که ترس از خود گذشتگی را پشت سر گذاشته است . زیرا آن زمان که در آستانه هنر هر آنچه از بستگی های انسانی است کنار گذاشته شود جا باز می‌گردد برای آنچه آفریده شده است و آفریده است که شخصیت هنری نام می‌گیرد .

استاد هنرمند پیروزی شخصیت بر شخص - پیروزی طبیعت بر طبیعی است . طبیعی یعنی چه ؟

۱ - تصویر «مونا لیزا» اثر لئوناردو داوینچی

۲ - پاگانینی آهنگساز ویلون‌نوا ایتالیایی

۳ - لودویگ فان بتهون آهنگساز آلمانی

۴ - ژان لوئی بارو کارگردان و هنرپیشه معاصر

فرانسوی

۵ - پاپوش پاشنه بلندی که در تراژدی یونان می‌پوشیدند .